

مکتب تفکیک

حسن انصاری

پرسش: در مورد انتظار بشر از دین به صورت مشخص دو جریان وجود دارد: ماکسی مالیت‌ها و مینی مالیت‌ها. ما یک نوع ایرانی از ماکسی مالیت‌ها را، و مشخصاً یک نوع خراسانی‌اش را، به نام مکتب تفکیک داریم. البته پاره ای از تفکیکی‌ها از این عنوان خوش‌شان نمی‌آید و می‌گویند مکتب معارفی اهل بیت. حضرتعالی چقدر با این جریان آشنایی دارید؟ (در یکی از این نوشته‌های‌تان در کیان، اشاره ای به این مکتب داشته‌اید) من از این جهت سوال می‌کنم که چقدر آشنایی دارید، چون مکتب تفکیک، مکتب ناشناخته‌ای است. هنگامی که ما به دکتر نصر ایمیل زدیم و گفتیم شما قائل به اسلامی کردن علوم آید و مکتب تفکیک هم قائل است، ایشان پاسخ داد من مکتب تفکیک را نمی‌شناسم و این عجیب است. شما چه مقدار با این مکتب آشنایی دارید و نظرتان در مورد خود این گروه و هم‌چنین بزرگان‌اش مثل میرزا مهدی اصفهانی و شیخ مجتبی قزوینی، چیست؟

مصطفی ملکیان: عرض می‌کنم که مکتب تفکیکیان علی‌رغم شدت و حدّت و صلابتی که در دفاع از مکتب خودشان نشان می‌دهند و حمیت و غیرتی که نسبت به این مکتب می‌ورزند، در معرفی مکتب خودشان تقریباً هیچ کاری نکرده‌اند. بنابراین نه دکتر نصر در این که بگوید من مکتب تفکیک را نمی‌شناسم مقصر است، نه اگر من بگویم مکتب تفکیک را نمی‌شناسم مقصرام. بنده چیزی را که می‌توانم ادعا کنم این است که آثاری را که طرفداران مکتب تفکیک منتشر کرده‌اند خوانده‌ام.

حالا اگر این آشنایی زیادی باشد باید بگویم آشنایی زیادی دارم و اگر بگویند این آشنایی کمی است، آشنایی کمی دارم. دیگر بیش‌تر از این آثار مطبوع و چاپ شده، من آشنایی ندارم. این در این باب. اما در باب این که موافقم یا نیستم: عرض کنم در باب شخصیت‌هایی که اسم بردید، آن چه که باهمان درجه از قطعیتی که در باب هر واقعه دیگری می‌شود سخن گفت، با همان درجه از قطعیت، من می‌توانم بگویم که این‌ها بسیار اشخاص پاک و پارسا و شریفی بودند و بنابراین تقریباً از لحاظ من، حُسن فاعلی آثارشان محرز است. نیت‌های پاکی داشتند قصد خیری داشتند، قصد خدمت داشتند.

اما در مورد حُسن و قبح فعلی: آقا این مکتب راه به جایی نمی‌برد؛ به گمان بنده نه منطقاً قابل دفاع است و نه در جهان امروز رشدکردنی است، عنایت می‌کنید؟ این ماحصل رای بنده در باب این مکتب است و این البته علی‌رغم همه احترامی است که برای آن افرادی که چه حیا و چه میتا از ایشان می‌شناسم، قائل‌ام و حسن فاعلی همه‌شان را تقریباً احراز دارم. ولی به نظر من تلاش ناموفقی است و به جایی نمی‌رسند. "به جایی نمی‌رسند"، به دلیل این که به دو نکته و دو ویژگی

خیلی مهم در انسان مدرن توجه نمی‌کنند. یک ویژگی این‌که امروزه انسان مدرن نسبت به هر انسان دیگر پیشامدرنی، و نسبت به هر مقطع تاریخی دیگری، تعبد گریزتر شده است و این‌ها اتفاقاً می‌خواهند تعبد را بیش از آن مقداری که تا به حال بوده است، پا برجا کنند. به تعبیر دیگری، عقلانیت انسان مدرن، او را به سوی "تعبد گریزی" کشانده است و بنابراین باید به حداقل تعبد اکتفا کرد. این‌ها همین مقدار تعبدی را که تا به حال داشته ایم را هم کافی نمی‌دانند و می‌خواهند به این هم بیافزایند، این یک ویژگی .

نکته دومی که آن‌ها به آن توجه نمی‌کنند این است که انسان مدرن به سبب پیشرفت علوم تجربی، پیشرفت فناورانه یافته و به مناسب پیشرفت فناورانه، پیشرفت وسایل ارتباط جمعی پیدا کرده و وقتی که ارتباط جمعی پیشرفت پیدا کرده معنای اش این شده که الان انسان از همه جای جهان باخبر است این اولاً .

ثانیاً هر واقعه‌ای، هر چقدر خرد و ریز، در هر گوشه از جهان رخ بدهد، احتمال این‌که تأثیری برگوشه دیگر جهان داشته باشد فراوان است. خُب حالاً من فقط به نکته اول از دو نکته اشاره می‌کنم. وقتی این همه مکتب و مسلک به واسطه وسایل ارتباط جمعی همه در اتاق من جمع می‌شوند، آن وقت تصلب ورزیدن به یک مسلک و مکتب آن هم به قیمت این‌که مکتب‌ها و مسالک دیگر را از حقانیت بی بهره ببینند و همه‌ی راه‌ها را در یک راه منحصر کنند، به نظر من دیگر سخن "شنیدنی" ای نیست. توجه می‌کنید؟

بله اگر روزگاری بود که ما فقط از مکتب خودمان باخبر بودیم و از هیچ مکتب دیگری خبر نداشتیم، حتی مردم روستا خبر نداشتند در ده اطراف‌شان چه می‌گذرد، آن وقت می‌شد این مکتب را، علی‌رغم و بدون توجه به حقانیت و بطلان‌اش، در انسان امروز راسخ کرد. ولی الان به گمان من این مساله امکان ندارد. به تعبیر دیگر وقتی الان کسی اسم مکتب تفکیک را برای من می‌آورد، آن وقت من پیش خودم می‌گویم در مسیحیت هم «مورمون‌ها» همین جور هستند .

پرسش: مورمون‌ها ؟ !

مصطفی ملکیان: تفکیکیان مسیحیت. همان طور که وقتی ما به مورمون‌ها نگاه می‌کنیم، به نظرمان می‌آید چه موجوداتی اند نسل‌شان باید در حال انقراض باشد، به همین ترتیب هم من به این که نگاه می‌کنم این را می‌بینم .

مکتب تفکیک یک مکتبی نیست که تنها در اسلام ظهور پیدا کرده باشد، به همان مقدار که من به آن‌ها به یک چشم البته عطفوانه و ترحمانه‌ای نگاه می‌کنم، به همان ترتیب به این گروه هم به همان چشم نگاه می‌کنم.

مرجع: <http://mirdamadi.debsh.com>

## مکتب تفکیک چرا باید مورد نقادی قرار گیرد؟

این چند سطر را در پاسخ تنی چند از دوستان نادیده می نویسم که از من پرسیده اند چرا از مکتب تفکیک انتقاد می کنی؟ ببینید انتقاد من از این مکتب اگر بتوان آن را مکتبی فکری دانست نه به جهت اهمیت افکار و مبانی و مباحث فلسفی و فکری است که میرزا مهدی و شاگردان آن مرحوم ارائه داده اند بلکه به دلیل نوع رویکرد آنان در تحقیر تفکر و اندیشه ورزی و نظر فلسفی است و دعوت به نوعی تفکری اخباری گرایانه. من این گرایش را برای مذهب تشیع خطرناک می دانم و عواقبی بس خطیر برای آن می بینم. آنان البته منکر آنند که تفکرشان اخباری است و یا به تفکر عقلی بی اعتنایند و دائماً هم می گویند ما به عقل فرا می خوانیم. روشن است که این سخنان جدلی است. عقل آنان با عقل نظری و بحثی متفاوت است. آنان اخباری گری را هم نفی می کنند و می گویند میرزا مهدی خود اصولی بوده است. باز روشن است که مقصود ما از اخباری خواندن آنان شیوه اخباری گری در اعتقادات است که با اخباری گری اصطلاحی ملا امین استرآبادی فرق می کند. آنان به احادیثی استناد می کنند که از لحاظ اصالت اوضاع روشنی ندارد. بالاتر از آن اصلاً در مباحث اعتقادی مبانی اصلی خود را بر پایه احادیثی می گذارند که اخبار آحاد است و حجیت آنها در مباحث علمی قابل قبول نیست. تازه همین احادیث را با ترتیب و تأویل دلپسند خودشان عرضه می کنند و آنها را تحت تأثیر ملغمه ای از افکار عرفانی و فلسفی و کلامی متأثر از پیشینیان تفسیر و تأویل می کنند. با این همه ادعای خلوص ورزی هم می کنند که طبعاً ادعای خطرناکی است. با این همه من هم با این دوستان که از من پرسیده اند موافقم که مکتب تفکیک اتفاق تازه و مهمی در تاریخ تفکر شیعی نیست و بیشتر به دلیل پنهانکاری چندین ساله آنان و شرایط سیاسی و اجتماعی و عدم دسترسی به آثارشان، افکارشان اندکی در سال های اخیر جذابیتی را برای عده ای محدود فراهم کرد که طبعاً موجی است گذرا. روند انتشار آثار بزرگان این مکتب قدس الله اسرارهم در سال های اخیر خوشبختانه شتابی روزافزون گرفته است. من معتقدم با انتشار کامل این آثار بیشتر معلوم خواهد شد که مایه فکری این مکتب چقدر است. این بهانه هم از هواداران آن گرفته می شود که مخالفان این مکتب از مطالب و نوشته های اصلی آنان بی خبرند.